

احزاب سیاسی ایران

اپوزیسیون و احزاب و سازمان ها و گروه های مخالف رژیم شاه



مشکلات ناشی از بدنامی اجتماعی می شود. (۳) طلاق یکی دیگر از مسائل بسیار مهم و حیاتی برای زنان بود. پیش از قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶، مرد اجازه داشت هر موقع که بخواهد زنش را طلاق دهد و مراسم طلاق باید در حضور دو شاهد که ملزم بودند تا برای آشتی زوج تلاش کنند انجام شود، اما در عمل حضور شاهدان به اجرا نمی آمد. زن می توانست در شرایط محدودی درخواست طلاق دهد؛ شرایطی مانند ناتوانی جنسی شوهر و یا جنون، ناتوانی در تأمین زن، بدرفتاری یا بیماری مسری (۴) پس از آن دادگاه شوهر را موظف می کرد تا زن را طلاق دهد. اما بر اساس قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶، طلاق فقط باید با اجازه دادگاه انجام می شد. دادگاه وقتی متقاعد می شد که امکان آشتی وجود ندارد گواهی طلاق صادر می کرد. در ماده ۱۱ این قانون ۵ شرط دیگر

جمعیت مردان در ایران بیش از یک زن داشتند. (۲) اما با توجه به اینکه تعدد زوجات بطور گسترده در میان اقشار سستی- مذهبی بی سواد و روستائیان رایج بود، این آمار ۵ درصد به وضوح بسیار کمتر از حد معقول به نظر می رسد. قوانین ناکافی درباره تعدد زوجات با وجود مشکلات اجرایی آن پیچیده تر شد. بهناز پاکیزگی به درستی می نویسد: «همسر اول بطور عمدت به دلیل وابستگی اجتماعی و مالی، اغلب احساس می کند که هیچ انتخابی به جز رضایت دادن ندارد؛ با تهدیدات و فشارهای مختلف، اغلب این مسائل به نفع شوهر تمام می شود. بدترین تهدید بطور معمول این است که مرد به منظور ازدواج با زن دیگری، زن اول را به طلاق تهدید می کند و کمتر زنی خواهان طلاق است زیرا باعث می شود زن پشتوانه اش را از دست بدهد و دچار

اصلاحات قانونی در رابطه با زنان

در قانون جدید، رضایت زن اول شرط لازم برای انجام ازدواج دوم بود. در این مورد استثناهایی هم وجود داشت از جمله اینکه وقتی زن اول از اجرای وظایف همسری ناتوان بود، بطور مثال نمی توانست بچه دار شود یا قادر به ایجاد روابط جنسی با شوهرش نبود، رضایت زن اول شرط نبود، اما زن اول با توجه به اینکه شوهرش زن دوم گرفته حق داشت درخواست طلاق بدهد. (۱) در واقع تعدد زوجات غیرقانونی اعلام نشد و از طرفی در مورد صیغه نیز هیچ تمهیدی در نظر گرفته نشد. در مورد چگونگی اجرای قوانین مربوط به تعدد زوجات اطلاعات منسجمی در دسترس نیست. براساس آمارهای آبان - آذر ۱۳۴۵، «پیش از تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶» تقریباً ۵ درصد از مجموع

۱۳۵۴، سن ازدواج افزایش پیدا کرد و برای دختران ۱۸ سال و برای پسران ۲۰ سال در نظر گرفته شد. اما طی ماه‌های پر آشوب نخست وزیری شریف امامی در سال ۱۳۵۷، برای چراغ سبز نشان دادن به روحانیت و راضی کردن آنها، این قانون بی اعتبار اعلام شد. به این ترتیب قانون قبلی که سن ازدواج را برای دختران ۱۵ سال و پسران ۱۸ سال در نظر گرفته بود

پیدا کرد و تا ۱۳۵۴ به کمتر از ۱۷۵ طلاق در هر هزار ازدواج رسید.^(۶) میزان بالای ازدواج در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰ می تواند به سبب شرایط طلاق در قانون ۱۳۴۶ باشد. افزایش میزان طلاق که در گزارش‌های مختلف آمده است می تواند نشانه‌ای از اجرای قوانین طلاق، حداقل در شهرهای کوچک و بزرگ به حساب آید. یکی دیگر از موضوعات مهم از نظر مدافعان حقوق

نیز برای امکان درخواست طلاق اضافه شده بود. زندانی شدن هر یک از زن و شوهر برای یک دور مشخص، اعتیاد، ازدواج مجدد شوهر بدون رضایت زن، ترک زندگی خانوادگی از سوی هر یک از زوجین یا محکومیت قضائی یکی از طرفین که به حیثیت خانوادگی طرف دیگر لطمه وارد می کرد این شرط در رابطه با ازدواج مجدد شوهر در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۴ تکرار شد. با این توضیح که ماده



دوباره اعتبار یافت. با توجه به عدم اجرای قانون شرط حداقل سن، میزان ازدواج دختر بچه‌ها هنوز بسیار بالا بود. قانون دیگری که در آن اصلاحاتی به عمل آمد در رابطه با حوزه شغلی زنان بود. بر اساس قوانین مدنی قبلی «ماده ۱۱۷»، شوهر می توانست همسرش را از انجام شغلی که حیثیت او را به خطر می انداخت باز دارد. قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ نه تنها این قانون را اصلاح نکرد بلکه آن را در ماده ۱۶ مورد تأیید قرار داد. قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۴، «در ماده ۱۸»، بیان داشت که زنان می توانند شوهرانشان را از انجام شغلی که باعث بی ابرویی آنها می شود باز دارند. اما درخواست زن مشروط بود به تصمیم دادگاه در مورد اینکه چنانچه مرد شغل خود را رها کند، آیا در میزان درآمد خانواده اختلال ایجاد می شود یا خیر. آشکار است که این قانون

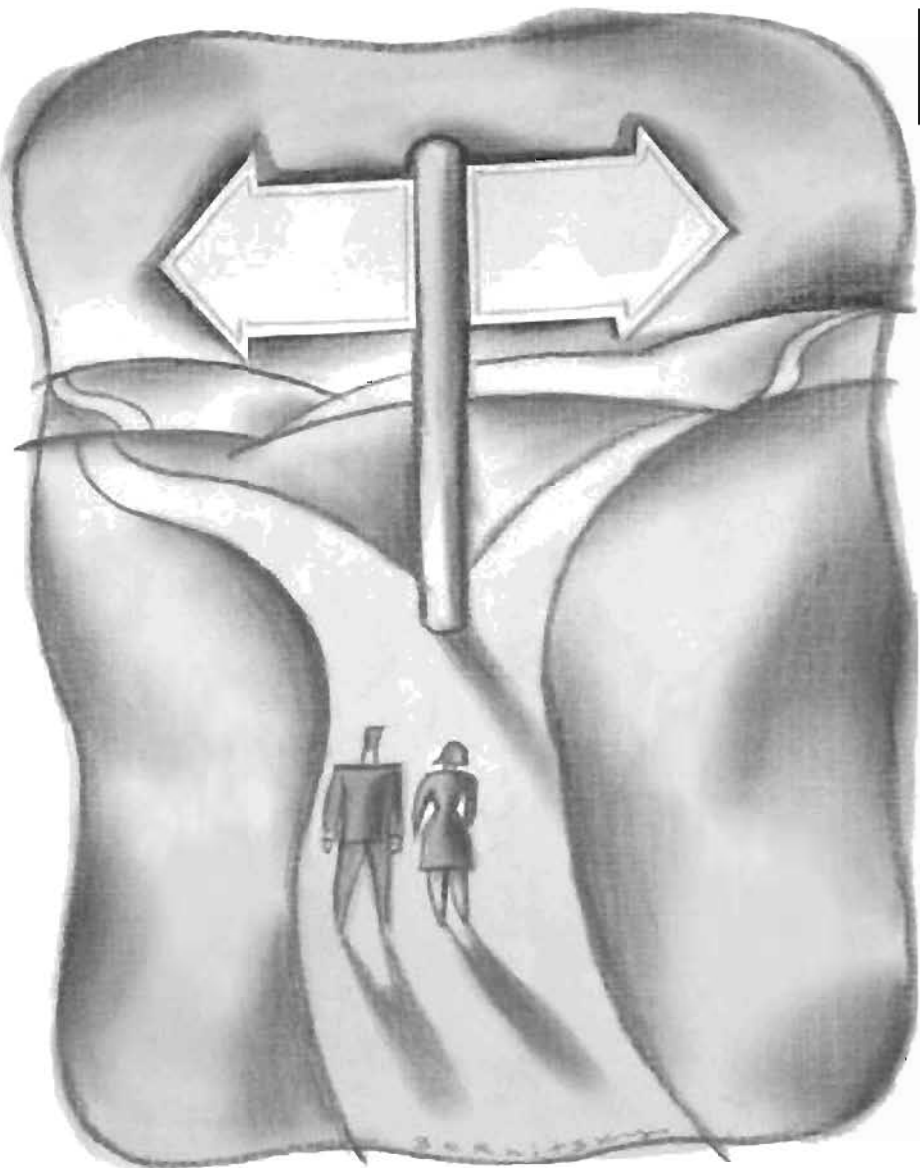
زنان حداقل سن ازدواج برای دختران بوده است. بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال بود. تحت شرایط خاص، با گواهی دادگاه، دختران می توانستند در ۱۳ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی ازدواج کنند اما در مورد قابلیت اجرای این قانون در مناطق روستائی جای تردید وجود داشت. «سازمان زنان ایران» به انجام مطالعه نمونه‌ای در ۲۵ روستا در تهران و اصفهان مبادرت کرد. نتایج این مطالعه که در تیرماه ۱۳۵۰ چاپ شد، نشان می دهد که ۳۷ درصد کل زنان متأهل قبل یا در ۱۳ سالگی و ۵۷ درصد بین ۱۴ تا ۱۸ سالگی و فقط ۶ درصد بین ۱۹ تا ۳۰ سالگی ازدواج کرده بودند. بنا بر این داده‌ها جای تعجبی ندارد که میزان بی سوادگی در میان زنان ۶۰ درصد بوده است.^(۷) در قانون حمایت خانواده سال

۱۱، هم برای زن و هم برای مرد معتبر بود هر چند این قانون امکان طلاق برای زن را افزایش داد اما همان ضوابط شامل شوهر هم می شد. این مسئله تاکتیک دیگری برای مصالحه و سازش با فقه اسلامی بود، یعنی عدم تفویض هیچ حق مستقل از مردان به زنان. براساس مطالعه‌ای که توسط دانشگاه تهران انجام شده بود، ایران طی اوایل دهه ۱۳۵۰ چهارمین کشور در سطح جهان به لحاظ تعداد طلاق بود. متوسط تعداد طلاق در هر سال ۱۶ هزار برآورد شده بود.^(۵) مطالعه‌ای درباره میزان ازدواج و طلاق در مناطق تهران - شامل تهران، ری و شمیرانات - در سال ۱۳۴۷ آشکار می سازد که از هر هزار ازدواج، ۲۱۷ مورد آن به طلاق انجامیده است. در ۱۳۵۲ این تعداد به ۲۸۹ مورد طلاق در هر هزار ازدواج افزایش پیدا کرد. از سال ۱۳۵۲ به بعد این میزان کاهش

قانونی نشده بود اما با استفاده از آیاتی از قرآن مشروط شده بود. شرایط طلاق اصلاح شده بود اما زنان از حقوق مساوی در طلاق برخوردار نشده بودند. نه تنها نوشتن این قوانین بلکه تحقق و اجرای آن نیز شکل عمده ای باقی ماند. اجرای این قوانین در مجموع با آشفتگی و عدم قاطعیت همراه بود. نتیجه گیری ج.ان.دی اندرمن را از انجام تحلیلی عمیق در مورد اصلاحات قانونی در کشورهای خاورمیانه، می توان مناسبترین تعریف در این زمینه دانست: «اما آنچه که در ورای این مسأله وجود دارد آن است که بسیاری از اصلاحات ... در سطح باقی ماندند و هنوز درون جامعه مسلمان به صورت کامل نفوذ نکرده اند؛ اینکه به زنان حقوقی روی کاغذ دادند یک چیز است و اینکه زنان روستائی بی سواد از حقوقشان آگاه شوند یا آنها را متقاعد به استفاده از آنها سازند مسأله دیگری است. حتی وقتی پرونده ای به دادگاه می رود بسیار دیده می شود که قاضی دادگاه که به روش قدیمی و سنتی آموزش دیده، تفسیری به شدت عقب مانده و محدود کننده از قانونی مترقی ارائه کند.» (۱۰)

قوانین کار مربوط به زنان

در پی این تحولات، زنان ایرانی مانند همتایان خود در دیگر کشورها، شغل هایی با موقعیت پائین به دست آوردند. خاتم وود شمال پس از بازدید از کارخانه های قالیبافی در ایران در سال ۱۳۳۵ نوشت اگرچه کار کودکان ممنوع بود اما بسیاری از کودکان در این کارخانه ها کار می کردند و قانون ممنوعیت کار کودکان اجرا نمی شد. او احساس می کرد که وضعیت کار کودکان



بخش های سنتی جامعه این قانون را مورد انتقاد قرار دادند و رویه غیر اسلامی آن را محکوم کردند از سوی دیگر بخش غیر سنتی با این ادعا که این قانون رادیکال نیست و به منظور تغییر و تحولات اجتماعی برای ملتی با چنان رشد سریعی مناسب نیست، این قانون را ناچیز و کوچک دانستند. (۸) متخصصان خارجی یا با بدبینی و یا خوش بینی زیاد با آن برخورد کردند. (۹) در واقعیت اما قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ و ۱۳۵۴ فقه اسلامی را از قوانین حذف نکرد بلکه تنها آن را اصلاح کرد. برای نمونه تعدد زوجات غیر

به زنان همان حقوقی را که به مردان می داد تفویض نمی کرد. سرشت این قانون بر این اساس بود که شوهر نان آور اصلی خانواده است. با توجه به این حق اعطائی به زنان که دارای چنین شرط و شروطی هائی بود به ندرت اتفاق می افتاد که یک زن در پرونده حقوقی درباره شغل نامناسب شوهرش برنده شود. همچنین اطلاعاتی در مورد اجرای همین قانون نیز در دسترس نیست. هنگامی که قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ برای اولین بار به تصویب رسید دو نوع واکنش مخالف در برابر آن ایجاد شد.

کنند. (۱۵) زنان شاغل یا همسران مردان شاغل، اضافه حقوقی بابت تولد فرزند دریافت می کردند. زنان باردار اجازه کار به مدت ۶ هفته قبل و ۴ هفته پس از زایمان را نداشتند. در این میان سازمان باید در این مدت شغل آنها را حفظ می کرد و حقوقشان را می پرداخت.

زنانی که به بچه های خود شیر می دادند اجازه داشتند هر ۳ ساعت یک بار به بچه های خود شیر دهند و اگر موسسه و سازمانی بیش از ۱۰ زن بچه دار در استخدام داشت باید محلی برای نگهداری بچه ها درست می کرد. اما سازمان های بسیار کمی تا آن زمان چنین محل هایی برای کارمندان زن خود ایجاد کرده بودند و قانون اجرا می شد. (۱۶) آخرین دبیرکل سازمان زنان ایران در مصاحبه ای با مجله نیویورک تایمز می گوید: «وظیفه اصلی ما باید مستقل کردن زنان به لحاظ اقتصادی باشد.» (۱۷)

البته صحبت درباره این وظیفه، همواره بسیار آسانتر از انجام آن است. در آن دوره تمرکز شدید زنان در شغل های سطح پائین، میزان بالای بی سوادی آنها و فقدان آموزش و مهارت در میان آنها بطور عمده با توجه به نارضایتی مردان نسبت به کار کردن افراد مونث خانواده تشدید شده بود.

ادامه دارد

آنها باز هم خیلی کمتر از مردان همترازشان بود. صنعتی شدن نیاز به تصویب قوانینی در حوزه کار داشت. قوانینی که فقط در مورد زنان باشد. برای نمونه، زنان شاغل «به جز پرستاران»، اجازه کار در شیفت های شبانه را نداشتند. آنها همچنین از کارهایی که به آنها ضرر و لطمه وارد می کرد منع شده بودند.

«جالب اینکه همین قانون شامل کودکان هم می شد.» در نتیجه به طور غیر مستقیم زنان در ردیف کودکان طبقه بندی شده بودند. البته چنین قوانینی در چند دهه قبل از آن، قوانین مترقی به شمار می آمدند و بطور ظاهر برای حمایت از زنان تدوین شده بود. اما بهناز پاکیزگی اشاره می کند که این قوانین سبب تبعیض علیه زنان می شد: «هر از چندی سازمان ها، زنانی را که نمی توانستند در شیفت شبانه کار کنند در ردیف جداگانه ای قرار می دادند که اغلب به معنای در نظر گرفتن حقوق کمتر برای آنها بود. هدف چنین قوانینی حفظ ساختار خانواده و نیز حفظ دسترسی خانواده به زنان در هنگام شب بود. در واقع این تصور که دسترسی خانواده به پدران هم در هنگام شب ضروری است وجود ندارد. همچنین از آنجائی که تصور می شود زنان به لحاظ جسمانی ضعیف تر از مردان هستند بنابراین معتقدند که زنان باید از انجام کارهای فیزیکی سنگین خودداری

در سال ۱۳۲۵ نسبت به دهه ۱۳۱۰ یعنی در زمان اولین دیدارش از این کارخانه ها تفاوت چندانی نکرده است. او همچنین نوشت که زنان اکثراً در «کارگاه های قالبیافی، نساجی، ریسندگی، در کارخانه های کبریت سازی، شیشه سازی و جعبه های مقواتی، در کارخانه های چای، در کارخانه های گونی بافی و شستشوی پنبه و در صنعت گلدوزی مشغول کارند.» (۱۱)

صنعتی شدن و نیاز به نیروی کار گسترده منجر به افزایش تعداد زنان شاغل در شغل های پائین شد و در ۱۳۴۵ حدود ۵ درصد از زنان شاغل در بخش صنعت کار می کردند که تا سال ۱۳۵۱ تعداد آنها به ۶۴ درصد افزایش پیدا کرد. (۱۲) حتی در ۱۳۵۱، مانند سال ۱۳۳۵، بیشتر زنان شاغل به روال مرسوم در شغل هایی با درآمد اندک در صنایعی مانند نساجی، تهیه مواد غذایی و بسته بندی مشغول به کار بودند. خلاصه اینکه فرایند شهرنشینی و صنعتی شدن در تقسیم جنسیتی و سستی کار تغییری نداده بود. (۱۳) تعداد کارکنان زن نسبت به مردان غیر شاغل و نیز نسبت به مردان شاغل خیلی ناچیز بود. در سال ۱۳۳۵ فقط ۹ درصد کل زنان کار با مزد انجام می دادند. این میزان در سال ۱۳۵۰ به ۱۲ درصد رسیده بود. (۱۴) با وجود افزایش تعداد زنان متخصص، تعداد

پانویس:

- زنان ایران، ۲۵۲۷/۱۳۵۷؛ ص ۵۷
 ۷- Iran Almance؛ ۱۹۷۲، page ۵۶۷
 ۸- Iranian study؛ ۱۹۷۱
 ۹- Iranian Family protection law page ۵۹
 ۱۰- Modernisation in the middle east؛ ۱۹۷۱؛ page ۲۱
 ۱۱- Wood small - women and the new East، page ۷۲
 ۱۲- Status of women page ۱۳
 ۱۳- Journal of marriage and the family (may)؛ ۱۹۷۵؛ page ۴۳۹
 ۱۴- Iran Almance؛ ۱۹۷۵؛ page ۴۲۰
 ۱۵- همان کتاب؛ بهناز پاکیزگی که در شماره ۳ آمده است؛ صفحه ۲۲۳
 ۱۶- همان
 ۱۷- New York times؛ ۱۹۷۷ July ۳۰؛ page ۲۰

- ۱- قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ - ماده ۱۶ و ۱۷
 ۲- بر اساس سالنامه ایران ۱۳۵۴، در دی - بهمن ۱۳۵۴، متعاقب تصویب قانون خانواده سال ۱۳۵۴ وزارت دادگستری از کلیه محضرهای رسمی خواست تا از هر مردی که تقاضای ازدواج موقت می کند اظهار نامه ای مبنی بر اینکه زن دیگری ندارد دریافت کند.
 ۳- Behnaz Pakizegi, legal and social position of Iranian women in women in the Muslim world, page ۲۲۱
 ۴- قانون مدنی ایران «در زمان شاه سابق» مواد ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴
 ۵- Iran Almance؛ ۱۹۷۵؛ page ۴۱۸
 ۶- شیفته وجدیه و رضا فتحی؛ بررسی آمار ازدواج و طلاق در ایران؛ تهران، سازمان